

ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی (نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان)

اسدالله فرزین‌وش*

کامران ندری**

چکیده

مفهوم بهره، از اساسی‌ترین مفاهیم اقتصادی است. هدف این مقاله، نقد مفهوم‌سازی بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان است. پرسش اصلی این است که متفکرین مسلمان چه تصویری از این درآمد ارائه می‌کنند و آن را چگونه تبیین می‌نمایند؟ روش کار عبارت است از مطالعه تطبیقی مفهوم بهره در تئوری‌های بهره متعارف و نظریات متفکرین مسلمان. نتیجه بحث این است که موضوع مباحث بهره در آثار اسلامی، بهره قراردادی است. به همین دلیل، تحلیل بهره در مباحث اقتصادی متفکرین مسلمان، بیشتر حول مفهوم پول، و نه سرمایه حرکت می‌کند. در نظریات متفکرین مسلمان، هیچ توضیحی در مورد ماهیت درآمد حاصل از سرمایه ارائه نمی‌شود و گرچه درآمد حاصل از سرمایه سود نامیده می‌شود، اما ماهیت وجودی آن مورد دقت علمی قرار نمی‌گیرد. در این مقاله نشان داده خواهد شد که ماهیت وجودی سود، به مفهوم عمیق بهره طبیعی وابسته است. ماهیت وجودی انواع حقوقی بهره قراردادی نیز به این مفهوم بنیادی بستگی دارد.

کلید واژه‌ها

ربا، بهره، بهره قراردادی، بهره طبیعی، سود

* - استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

** - دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق.

۱- مقدمه

تقریباً در بیشتر آثار متفکرین مسلمان، بهره مترادف واژه ربا به کار رفته است. همچنین، حرمت ربا به منزله حذف نرخ بهره در نظام اقتصادی، مورد تایید اسلام تلقی شده است. با توجه به مفهوم فراگیر بهره در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، حرمت ربا و حذف بهره به عنوان یک اصل مسلم، فصل تمایز دو نظام اقتصاد سرمایه‌داری و نظام اقتصادی مورد تایید اسلام است؛ لذا از نقطه نظر علمی، مفهوم بهره و انطباق یا عدم انطباق آن با مفهوم ربا از اهمیت ویژه‌ای در نفی نظام سرمایه‌داری و پی‌ریزی مبانی تئوریک نظام اقتصادی مورد تایید اسلام برخوردار است.

این مقاله در پی تبیین مفهوم بهره در ادبیات اقتصادی غرب و انطباق آن با مفهوم ربا است. مفهوم بهره در ادبیات اقتصادی غرب، به دو شکل بهره قراردادی و بهره طبیعی وارد شده است. هدف اصلی این مقاله، تبیین مفهوم ربا در تقابل با این دو مفهوم است. در این رابطه، سؤالات اصلی مقاله عبارتند از: آیا تفکیک دو مفهوم بهره طبیعی و بهره قراردادی از یکدیگر از نقطه نظر تئوریک درست است؟ چه رابطه‌ای بین نرخ بهره طبیعی و نرخ بهره قراردادی وجود دارد؟ در نظریات متفکرین مسلمان، چه برداشتی از مفهوم نرخ بهره وجود دارد؟ مفهوم ربا با کدام برداشت از نرخ بهره منطبق است؟ آیا حرمت ربا در اسلام به معنای لزوم حذف بهره در اقتصاد بازار است؟ تفاوت اساسی سیستم تامین مالی مورد تایید اسلام و سیستم تامین مالی متعارف، از حیث مبانی نظری اقتصاد بازار چیست؟ آیا در نظریات متفکرین مسلمان، نگرشی نوین نسبت به مفهوم سرمایه و بهره وجود دارد؟ از لحاظ مفهومی، بهره طبیعی چه تفاوتی با سود، اجاره و درآمد اضافی در بیع نسبه دارد؟ این سؤالات بر مبنای این فرضیه شکل گرفته است که از لحاظ موضوع‌شناسی، مفهوم ربا در نهایت منطبق با مفهوم بهره قراردادی است و در نگرش متفکرین مسلمان نسبت به مفهوم بهره، تفاوتی اساسی که بتواند وجه افتراق دو نظام اقتصادی تلقی شود، وجود ندارد؛ بنابراین، از حیث تفاوت دیدگاه در مفهوم بهره، نمی‌توان قائل به وجود نظام اقتصادی منحصر بفردی در اسلام شد.

در این مقاله ابتدا مفهوم بهره در ادبیات اقتصادی غرب توضیح داده می‌شود؛ سپس مفهوم ربا در شریعت اسلام تبیین می‌شود و به دنبال آن، به منظور شناخت دیدگاه متفکرین مسلمان در مورد مفهوم بهره، نظریات اقتصادی این متفکرین در این باره - که

غالباً به توجیه حرمت ربا اختصاص دارد، اما می‌تواند در تبیین مفهوم بهره از نگاه این متفکرین موثر باشد - مورد بررسی قرار می‌گیرد. ربا و ارتباط با مفهوم طبیعی بهره طبیعی بحثی است که به دنبال بیان نظریات متفکرین مسلمان آورده شده است. در ادامه، مفاهیم مهمی چون هزینه فرصت سرمایه، سود، اجاره و درآمد اضافی در بیع نسبه در چارچوب مفهومی بهره طبیعی بررسی می‌شود و نقش اقتصادی نرخ بهره طبیعی در تخصیص بهینه منابع مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- بهره در ادبیات اقتصادی غرب

در ادبیات اقتصادی غرب، حداقل تا قبل از انقلاب کینزی، بهره در تحلیل‌های کلاسیک به دو مفهوم کاملاً مجزا از هم تفکیک می‌شود. این دو مفهوم را می‌توان، به تبعیت از بوم باورک، بهره قراردادی و بهره طبیعی نامید^۱.

بهره قراردادی درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی، در قبال واگذاری سرمایه خود به غیر، مطالبه می‌کند. به دلیل درج صریح در قراردادهای رسمی و قابلیت پیگیری قانونی در محاکم قضایی، جنبه‌های حقوقی این درآمد نسبت به ماهیت اقتصادی آن، مورد توجه بیشتری قرار داشته است.

با گسترش دانش اقتصادی و کنجکاوای بشر در مفهوم سرمایه، اقتصاددانان متوجه ماهیت اقتصادی این درآمد شدند. و این حقیقت، به عنوان یک قانون آماری (نظم توده‌ای) کشف شد که از نقطه نظر اقتصادی برای مالک سرمایه، بدون نیاز به انتقال آن به غیر، درآمدی مستقل از ارزش سرمایه‌ای، اما موثر بر آن وجود دارد، که می‌توان آنرا بهره طبیعی نامید. نرخ بهره طبیعی، نسبت این درآمد به ارزش سرمایه‌ای است و مهمترین عامل تاثیرگذار بر تصمیم‌گیرهای برنامه‌ریزی شده (ex ante) در نظام بازار می‌باشد. این درآمد در قالب اشکال مختلف قراردادهای حقوقی نمود عینی پیدا می‌کند و بهره قراردادی ثابت در سالم‌ترین انواع قراردادهای وامی، صریحترین و نزدیکترین نمود عینی آن در بازار است. شاید به این دلیل که بهره طبیعی جز در قالب قراردادهای حقوق نمود عینی ندارد، موضوع تحلیل‌های بهره در بخش عظیمی از تاریخ، بهره

قراردادی بوده است؛ لذا، ماهیت بحث بهره در این دوران، بیشتر صیغه حقوقی یافته است تا اقتصادی. از نقطه نظر اقتصادی و طبیعی، ماهیت وجودی بهره قراردادی، ریشه در بهره طبیعی دارد و تئوریهای بهره، از آغاز اندیشه فیزیوکراسی تا کنون، به تبیین مفهوم بهره طبیعی و چگونگی شکل‌گیری آن در نظام بازار اختصاص دارد.

می‌توان مدعی شد که فیشر در کتاب "تئوری بهره"، مفهوم نسبتاً کاملی از بهره طبیعی ارائه می‌کند^۱. در این کتاب، پس از ارائه مفهوم‌سازی جامعی از درآمد، سرمایه را جریانی از درآمد توصیف می‌شود که در طول زمان توزیع شده است. صاحب سرمایه با تبدیل درآمد حاضر خود به سرمایه، درآمد حاضر را با جریانی از درآمدهای آتی که ویژگیهای خاصی دارد، مبادله می‌کند. در این مبادله، درآمد حاضر در مقابل درآمد آتی ارزش‌گذاری می‌شود. بهره طبیعی از فرآیند ارزش‌گذاری در چارچوب نظام بازار ایجاد می‌شود. این ارزش‌گذاری به‌طور ضمنی در جای جای نظام مبادله تاثیر می‌گذارد.

قبل از توسعه دانش اقتصادی بشر، بهره در این شکل طبیعی کمتر مورد توجه بوده است. در مقابل، نمود صریح و بارز آن در قراردادهای وامی مورد مجادله و بحث و نظر قرار گرفته است. ضرورت تفکیک مفهوم نرخ بهره طبیعی از نرخ بهره قراردادی، صرفاً از این جهت اهمیت دارد که قضاوت‌های ارزشی نهفته در مباحث حقوقی بهره، به کارکرد طبیعی نرخ بهره طبیعی تعمیم نیابد.

در ادامه نشان داده می‌شود که منظور از ربا در شریعت اسلام و نهایتاً حرمت نرخ بهره قراردادی ثابت است. حرمت نرخ بهره قراردادی ثابت را نمی‌توان به منزله نفی وجودی بهره طبیعی تلقی کرد.

۳- ربا در فقه اسلامی

ربا از نظر لغوی به معنای افزایش، زیادی، اضافی یا رشد و نمو است. اما در فقه، ربا به قراردادهای خاصی اطلاق می‌شود که وجه تمایز آنها با سایر قراردادها وجود نفع اضافی معین با شرایط مندرج در کتب فقهی است. ربا در فقه بر دو نوع است: ربای قرضی و ربای

معاملی^۱؛ ربای قرضی آن است که کسی جنسی یا پولی را قرض بدهد و منفعتی بیش از آنچه قرض داده است، مطالبه کند؛ بنابراین، به قرضی که در آن مازاد بر استرداد عین یا مثل یا قیمت کالای قرض داده شده، نفعی اضافی اشتراط شود، در شریعت اسلام ربا گفته می‌شود. از آنجاییکه عقد قرض، بیشتر به صورت قرض پول شیوع دارد، معمولاً از اطلاق کلمه بهره در متون اسلامی، معنای نفع پولی - که در قرض پول، مقرض از مقرض دریافت می‌کند - مستفاد می‌شود؛ اما نکته حائز اهمیت این است که ربا به قرض پول اختصاص ندارد و متعلق آن، مطلق قرض است.^۲

نوع دیگر ربا، ربای معاملی است، یعنی اگر چیزی را به جنس خودش معامله کنند،

۱- اینکه آیا اصل ربا در قرض است یا ربای معاملی، محل اختلاف است. ظاهراً اصل حرمت مربوط به دینی است که در زمان سررسید مدین توانایی بازپرداخت آنرا نداشت و از غریم درخواست تمدید مهلت در ازای افزایش مال را می‌نمود. این را در متون اسلامی ربای جاهلی نامیده می‌شود و شباهتی تام به جریمه دیرکرد رایج در زمان ما دارد.

اکثر مفسرین معتقدند تحریم ربا در اسلام تدریجی بوده است و تحریم آن در واپسین لحظات حیات پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) بوده است. (ر.ک. به: تبیین مفهوم و موضوع ربا از دیدگاه فقهی، ص. ۹). به همین خاطر بسیاری از مفسرین اهل سنت بر این نظر متفقند که آیات ربا مجمل است. (ر.ک. به: الربا و المعاملات فی الاسلام، ص. ۱۰۰). بر این اساس نظر حقوق دانان اهل سنت این است که معنای ربا در قرآن، ربای جاهلی است. ربای نسبته، ربای فضل و ربای قرضی مفاهیمی هستند که از روایات در توضیح معنای ربا استنباط می‌شود و سداً للذریعه و تحریماً للوسائل؛ نه تحریماً للمقاصد، مورد نهی قرار گرفته‌اند. (ر.ک. به: ربا، مصادیق، ص. ۲۴۱). در مقابل، اعتقاد برخی از علمای شیعه این است که اصل ربا در قرض است و ربای معاملی، حریمی برای ربای قرض است. (ر.ک. به: بانک - بیمه، ص. ۷۶).

اجمال در معنای ربا سبب شده است که برخی از صاحب نظران، ربا را بهره قراردادی گزاف تفسیر کنند. برخی با این استدلال که قروض متداول در صدر اسلام نوعاً قروض مصرفی بوده است، ربا را به قروض مصرفی محدود می‌کنند. عده‌ای نیز پرداخت منفعت پولی در قرض پول را به اندازه جبران کاهش ارزش پول خارج از دایره شمول ربای قرضی می‌دانند. با این همه، ظاهراً اکثر فقهای شیعه و عامه اتفاق نظر دارند که اطلاق آیات، شامل همه موارد فوق می‌شود و اقتصاددانان مسلمان نیز به این نظر تأسی کرده‌اند. (ر.ک. به: سلسله مقالات "توجهات معاصر پیرامون ربا" در شماره‌های ۷، ۹ و ۱۰ نامه مفید).

۲- این معنا به‌طور صریح از اطلاق روایت "کل قرض یجر منفعه فهو ربا"، که حضرت علی (علیه‌السلام) از پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) نقل می‌کنند، استفاده می‌شود. (ر.ک. به: الجامع الصغیر فی احادیث البیز النذیر، جلد دوم، ص: ۲۸۴).

مثلاً گندم به گندم، آن را برای معاملی می نامند. فقهای عامه، برای معاملی را به ربالفصل و ربالنسیئه تفکیک می کنند. ربالفصل به معاوضه هم زمان دو مقدار متفاوت از یک جنس یا مقادیر مساوی از دو نوع متفاوت از یک جنس مربوط می شود. ربالنسیئه به معاوضه غیر هم زمان دو مقدار نامساوی از یک جنس یا دو مقدار مساوی از یک جنس، ولو از دو نوع متفاوت، گفته می شود.^۱ برخی از روایات اهل سنت، برای معاملی را به شش کالا (طلا، نقره، گندم، جو، خرما و نمک) منحصر می کند؛ ولی اکثر فقها، دایره شمول آن را به مطلق کالاها تسری می دهند.^۲

فقهای شیعه، برای معاملی را معاوضه دو کالای متجانس مکیل یا موزون می دانند که یکی، ولو به صورت اضافه حکمی، بیشتر از دیگری باشد.^۳ تعریف فوق شامل ربالفصل و ربالنسیئه می شود، ضمن آنکه نشان می دهد در فقه شیعه، برای معاملی شامل کالاهای مکیل و موزون است، نه معدودات؛ بنابراین، ربا یعنی قرارداد وامی (قرض) که در آن علاوه بر استرداد عین، مثل یا قیمت کالای قرض داده شده، نفعی اضافی اشتراط شود یا قرارداد خرید و فروش (بیع) متجانسین مع الزیاده، که شرح آن بیان شد؛ پس، در فقه اسلامی مفهوم ربا، حداکثر با مفهوم بهره قراردادی ثابت، منطبق است.

۴ - فلسفه وجودی بهره در متون اسلامی

گفته شد در اقتصاد غرب، تلاش در جهت شناخت اثباتی ماهیت وجودی بهره قراردادی، به شناخت بهره طبیعی منتهی شد. آیا متفکرین مسلمان نیز در جهت شناخت ماهیت وجودی بهره قراردادی تلاش کرده اند؟ در این رابطه، مباحث بهره در متون اسلامی را می توان به دو دسته تفکیک کرد: ۱- مباحثی که صرفاً به علل حرمت ربا اختصاص دارند و اصلاً وارد فلسفه وجودی آن نمی شوند. ۲- مباحثی که در مقام بیان علل حرمت ربا، به علل وجودی آن نیز می پردازند. مباحث دسته اول، با استناد به روایاتی که متضمن نقل برخی از حکمت های حرمت ربا هستند، نشان می دهند که رباخواری به دلیل آثار سوء اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی در اسلام تحریم شده است و متعرض فلسفه

۱- ر.ک. به: مصادرالحق، صص. ۱۹۴-۱۸۷.

۲- ر.ک. به: همان مأخذ، ص. ۱۷۸.

۳- ر.ک. به: الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، جلد سوم، ص. ۴۳۶.

وجودی بهره قراردادی نمی‌شوند. در مباحث دسته دوم، برای توجیه حرمت ربا، از این قضیه استفاده می‌شود که ربا یک پدیده غیرطبیعی است. این قضیه گرچه مقدمه استنتاج حرمت ربا است، لکن باحثین را به مقوله اثباتی فلسفه وجودی بهره وارد می‌کند.

در اثبات قضیه فوق، به دو روش عمل شده است. در روش اول، ماهیت بحث اقتصادی و منحصر به مفهوم پول است. در این مباحث، بهره یک پدیده مرتبط با پول، نه سرمایه، معرفی می‌شود و سپس، با تبیین مفهوم پول، بحث می‌شود که از لحاظ اقتصادی و طبیعی، پول نمی‌تواند مولد بهره باشد؛ بنابراین، یکی از وجوه تمایز مهم میان نظریات متفکرین مسلمان در مورد بهره با تئوری‌های بهره در غرب، این است که متفکرین مسلمان در تبیین مفهوم بهره، مفهوم پول را محور نظریات خود قرار می‌دهند. در روش دوم، ماهیت بحث حقوقی است. در این روش، ظاهراً باحثین این فرضیه که سرمایه (شامل پول) می‌تواند بهره ایجاد کند، را می‌پذیرند؛ سپس، سوال را به این شکل مطرح می‌کنند که آیا سرمایه از لحاظ حقوقی می‌تواند برای مالک خود، مادامیکه آن را قرض می‌دهد، حتی نسبت به منافع حاصله نیز ایجاد کند یا اینکه در قرض، مالک سرمایه نسبت به منافع حاصله هیچگونه حقی ندارد و این منافع، خواه مثبت و خواه منفی، به مقتضای تعلق می‌گیرد؟ بر اساس این دو روش، نظریات متفکرین مسلمان در دو قسمت تحلیل‌های اقتصادی و تحلیل‌های حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. تقریباً در تمام تحلیل‌های اقتصادی، باحثین به نحوی به مفهوم بهره طبیعی نزدیک می‌شوند، اما به جای فرو رفتن در این مفهوم، ماهیت بحث از تحلیل اقتصادی بهره طبیعی، به تحلیل حقوقی بهره قراردادی تغییر مسیر می‌دهد.

۴-۱ - تحلیل اقتصادی بهره

در تحلیل‌های اقتصادی متفکرین مسلمان، به دلیل شیوع شکل سنتی ربا در قرض پول، عمده مباحث حول مفهوم پول دور می‌زند. این مسئله ذهن اندیشمندان مسلمان را محدود به بهره قراردادی نگه داشته و از مفهوم بهره طبیعی دور ساخته است؛ به همین دلیل، علی‌رغم دیدگاهها و نظریات متعددی که در مورد پول ارائه شده است، تئوری و نظریه مشخصی در مورد سرمایه (به معنی الاغم) عنوان نگردیده است.

۱-۱-۴ - پول سرمایه بالقوه^۱ است.

عمده نظریات متفکرین مسلمان در مورد ماهیت پول و بهره قراردادی در قرض پول، مبتنی بر این عقیده است که در قرض ربوی از پول استفاده‌ای غیرطبیعی به عمل می‌آید. ریشه این عقیده به نظریه "سترون بودن پول" برمی‌گردد. این نظریه را ارسطو در کتاب «سیاست» بیان می‌کند. در متون اسلامی نیز امام محمد غزالی در کتاب «احیاءالعلوم» در باب شکر، همین استدلال را به کار می‌برند^۱ و استفاده پول برای به دست آوردن پول را "استعمال شیء در غیر ما خلق لاجله" معرفی می‌کنند، که کفران نعمت است.

در نظریه ارسطو، پول وسیله مبادله است و نمی‌تواند ارزش اضافی داشته باشد. از این حیث، بین استفاده از پول در قرض و استفاده از آن در تجارت، فرقی وجود ندارد. در هر دو آنها از پولی که تنها می‌تواند وسیله مبادله باشد، برای ایجاد پول اضافی استفاده می‌شود^۲؛ اما در اسلام، صاحب پول می‌تواند از پول، به‌طور مستقیم یا از طریق مضاربه، در تجارت استفاده کند؛ یعنی پول کوچکتر می‌تواند پول بزرگتر ایجاد کند؛ بنابراین، باید بین استفاده از پول در قرض ربوی و استفاده از پول در تجارت فرق گذاشت.

فرض کنید پول صرفاً وسیله مبادله است و مستقلاً مطلوب بالذات نیست؛ در این صورت، فرق بین تجارت و قرض چیست؟ چرا در اولی پول می‌تواند پول بزرگتر ایجاد کند، ولی در دومی نمی‌تواند؟ پاسخی که برای این سوال در کتاب «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری» می‌توان یافت، این است که:

"پول در اقتصاد اسلامی سرمایه بالقوه است که به محض ترکیب حقوقی با یکی از عوامل تولید به سرمایه بالفعل تبدیل می‌شود و از این جهت است که اسلام برای آن بازدهی به نام سود قائل است والا برای سرمایه بالقوه هیچگونه بازدهی قائل نیست."^۳

۱- ر.ک. به: تفسیرالمیزان، جلد دوم، ص. ۴۳۳-۴۳۱. یا الربا فی التشریح الاسلامی، ص. ۹۰. یا حلول لمشکله الربا، ص. ۲۷-۲۴.

۲- ر.ک. به: Capital and Interest، ص. ۱۷.

۳- ر.ک. به: پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، ص. ۱۱۵.

از محتوای عبارات فوق فهمیده می‌شود که پول سرمایه بالفعل نیست؛ اما در یک رابطه حقوقی صحیح قابل تبدیل به سرمایه است^۱. در قرض، به دلیل فقدان این رابطه صحیح حقوقی، پول "سترون" است. اما در تجارت، به دلیل وجود این رابطه حقوقی، پول مولد و زایا است.

استدلال فوق به‌طور صریح نشان می‌دهد که اولاً سرمایه مولد است و ثانیاً پول نیز از نقطه نظر اقتصادی می‌تواند در نهایت مولد باشد. چون قابل تبدیل به سرمایه بالفعل است، بنابراین، این نظریه خود تاییدی بر وجود بهره طبیعی است؛ زیرا نشان می‌دهد که هر واحد درآمد حاضر که به شکل پول نگهداری می‌شود. از آنجاییکه در قالب یک رابطه صحیح حقوقی، قابل تبدیل به سرمایه است، یعنی می‌تواند با جریانی از درآمدهای آتی مبادله شود - لذا می‌تواند دارای ارزش مستقل بازاری نیز باشد. ماهیت اقتصادی این درآمد را نمی‌توان از دیدگاه اسلام زیر سؤال برد.

۲-۱-۴ - پول کالا است.

در مقابل این نظریه که پول تنها وسیله مبادله است و سرمایه نیست، فرض دیگری قرار دارد که پول علی‌رغم وسیله مبادله بودن، خود فی نفسه دارای مطلوبیت بالذات است. این فرض خود به دو شکل قابل تفسیر است؛ اول آنکه گفته شود، پول کالا است، اما سرمایه نیست. دوم آنکه گفته شود، پول کالای سرمایه‌ای است. در هر دو حالت از این حیث (کالا بودن پول)، نمی‌توان بین استفاده از پول در تجارت و استفاده از آن در عقد قرض به لحاظ اقتصادی تفاوتی قائل شد. به‌علاوه، این نظریه وجود ارزش اضافی برای پول را تایید می‌کند، نه از این حیث که پول به سرمایه تبدیل می‌شود و تبدیل شدن به

۱- استدلال فوق با دلایلی که زمانی مدافعین رباخواری در غرب به آن استدلال می‌کردند، انطباق دارد. (ر.ک. به: Capital and Interest, فصل دوم). آنها عقیده داشتند که صاحب پول می‌تواند از مقرض دقیقاً به این دلیل که با تبدیل پول به کالاهای نافع از آن منتفع می‌شود، مطالبه بهره کند. تنها وجه تمایزی که در این استدلال وجود دارد، قید ترکیب حقوقی است. یعنی آخر استدلال به اینجا ختم می‌شود که صاحب پول، مادامیکه پول خود را از طریق یک رابطه حقوقی مشروع با عوامل تولید ترکیب کند، نسبت به منافع حاصله از پول محق است. اینکه چرا ترکیب حقوقی پول با عوامل تولید از طریق قرض نمی‌تواند برای صاحب پول درآمد ایجاد کند، اما از طریق مضاربه می‌تواند، سؤال است که در این استدلال، پاسخی برای آن بیان نشده است.

سرمایه، یعنی مبادله درآمد حاضر با درآمد آتی، بلکه از این حیث که پول به عنوان یک کالا، نیازی را مرتفع می‌سازد و ارزش اضافی، قیمتی است که در بازار برای این خدمت تعیین می‌شود.

آقای مطهری در کتاب «ربا، بانک، بیمه» این نظریه را مورد بحث قرار می‌دهند. به عقیده ایشان، پول مانند کالاهای واقعی، مطلوب بالذات است. چون نافع است و هر چیزی که نافع است دارای ارزش نیز هست. در تقریر ایشان، پول کالا است؛ اما سرمایه نیست. سرمایه، کالایی است که به‌طور فیزیکی مولد باشد.

توضیح بیشتر این است که قابلیت پول برای آنکه بوسیله آن کسب اموال دیگر شود صفتی است که موجب ارزش پول شده است. درست است که وجود بالذات برای بدل است، ولی وجود همین استعداد تبدیل در پول موجب ارزش پول است. یعنی صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود. ... و همین استعداد و ارزش ملاک مالیت پول ... است.^۱

بنابراین، برخلاف نظریه قبل، پول نازا نیست؛ بلکه درون پول، خاصیتی است که مستقلاً قابل تقویم و اندازه‌گیری می‌باشد؛ اما وجود این منفعت مستقل برای پول، شائبه امکان اجاره دادن پول را ایجاد می‌کند و به این وهم منجر می‌شود که بهره، همان اجاره پول است. برای رفع این شبهه، اینگونه استدلال می‌شود که چون در اجاره باید عین کالا باقی باشد، علی‌رغم اینکه پول دارای منفعت مستقل است، از لحاظ حقوقی، اجاره آن جایز نیست^۲؛ بدین ترتیب، شبهه بهره در قرض پول، با استعانت از تحلیل‌های حقوق حل می‌گردد.

از نقطه نظر اقتصادی، نکته مهم در این بحث، برداشت جدیدی است که از مفهوم بهره، به معنای پاداش انصراف از خاصیت نقد بودن پول، ارائه می‌شود. این مفهوم در نظریات اقتصادی، مبنای نظریه رحجان نقدینگی کینز را تشکیل می‌دهد و نشان می‌دهد که بهره یک پدیده پولی است. این بحث، جدای از صحت یا سقم، این حقیقت را نشان می‌دهد که پول، به دلایل اقتصادی، دارای ارزش مستقل بازاری است؛ اما به

۱- ر.ک. به: همان مأخذ.

۲- ر.ک. به: همان مأخذ، ص. ۱۷۸.

دلایل حقوقی گنجاندن آن به عنوان یک قیمت ثابت، در قراردادهای مالی مجاز نیست. از نقطه نظر فلسفه اقتصادی نمی‌توان از نقد بودن پول نتیجه گرفت که علت وجودی بهره، خاصیتی است که در پول نهفته است. پول به عنوان ارزش مبادله‌ای درآمد حاضر با درآمد آتی، پل ارتباطی حال با آینده است و در ارتباط مستقیم یا مفهوم سرمایه قرار می‌گیرد. این مفهوم در عصر سرمایه‌داری، که تنها وجه تمایز زندگی اقتصادی امروز با گذشته است، نقش محوری دارد و حداقل تحت عنوان بهره طبیعی، نمی‌توان آن را از تحلیل‌های اقتصادی حذف کرد؛ چرا که در نقطه نقطه نظام مبادله در دنیای سرمایه‌داری موثر است.

۳-۱-۴ - پول سرمایه است.

از فحوای کلام برخی از متفکرین مسلمان، در مقام مقایسه بیع و ربا، می‌توان استنباط کرد که ظاهراً ایشان پول را در زمره سرمایه قرار می‌دهند. در این رابطه می‌توان به کتاب «ربا در اسلام» اشاره کرد. در این کتاب، پول سرمایه معرفی می‌شود؛ اما تصریح می‌شود که در اسلام، مبنای درآمد کار است و سرمایه نمی‌تواند منشاء درآمد باشد. بر این اساس، سودی که در خرید و فروش (تجارت) به دست می‌آید، نتیجه کار است^۱. آقای مطهری در کتاب «ربا، بانک، بیمه» این نظریه را به صورت زیر تقریر می‌کنند:

«... هر ملکیتی که بر اساس کار پیدا نشده است، ظلم است و باطل است. چون ربا گیرنده کاری انجام نمی‌دهد استحقاق ربا ندارد و مالکیت وی نسبت به آن مشروع نیست. ... بسیاری از باحثین مسلمان وجه مذکور را پذیرفته‌اند و اصل ثروت باید تنها مولود کار باشد را درست دانسته‌اند. و چون نقض می‌شود بر آنها که اسلام مستغل داری و اجاره را جایز دانسته است و حال آنکه رابطه ثروت و کار در آنجا نیز قطع است، جواب داده‌اند که در اجاره عین مستأجره به تدریج مستهلک می‌شود و از بین می‌رود، و مال الاجاره در قبال همین استهلاک است و چون عین مستأجره با کار پیدا شده است لذا موجر در مقابل کار خودش اخذ ثمن می‌کند و

۱- ر.ک. به: ربا در اسلام، ص. ۳۱-۲۱. در این کتاب، بخشی از درآمد باع، پاداش قبول ریسک معرفی می‌شود؛ لذا از نگاه این کتاب، ماهیت و جردی درآمد حاصل از سرمایه ناشی از کار و پذیرفتن ریسک است.

حلال است.^۱

با این همه، ایشان بلافاصله این نظر را رد می‌کنند و با اشاره به هبه، ارث و حیات، مضاربه، بیع نسیئه و بذل مال در قبال اعمال حق فسخ یا اسقاط آن، می‌گویند:
 "... قبول نداریم که همواره باید ثروت از راه کار پیدا شود. آنچه مسلم است
 استثمار، یعنی غضب دسترنج و محصول کار دیگران، ظلم است و حرام است. و
 اما اینکه صرف قطع رابطه کار و ثروت حرام است صحیح نیست."^۲

با این همه، از این نظریه می‌توان نتیجه گرفت که اولاً برخی از متفکرین مسلمان، بین پول و سایر انواع سرمایه، از این حیث که برای مالک خود می‌تواند منشاء درآمد باشد، تفاوتی نمی‌گذارند. ثانیاً ماهیت وجودی ارزش مبادله‌ای پول یا سایر انواع سرمایه به کار نسبت داده می‌شود که از این جهت، نظریه فوق نسخه ضعیفی از نظریه سوسیالیستی بهره است.

مجموعه مباحث فوق نشان می‌دهد که در نظریات فوق‌الذکر، تماماً به این حقیقت که سرمایه از نقطه نظر اقتصادی دارای درآمدی مازاد بر ارزش سرمایه‌ای است، به نحوی تصریح شده است؛ اما تحت‌الشعاع تسلط مفهوم بهره قراردادی، هیچ یک از باحثین وارد تحلیل محتوایی مفهوم این درآمد طبیعی و اهمیت آن در زندگی اقتصادی نمی‌شود. در عوض، با توسل به استدلال‌های حقوقی سعی می‌شود که نشان داده شود علی‌رغم اینکه این ارزش طبیعی وجود حقیقی دارد، اما از لحاظ حقوقی اندارج آن در ضمن قرارداد قرض پول جایز نیست!

۴-۲ - تحلیل حقوقی بهره قراردادی

نشان داده شده است که سرمایه حتی در سؤال برانگیزترین شکل خود، یعنی پول، عقیم و سترون نیست و از نقطه نظر اقتصادی می‌تواند دارای ارزش اضافی باشد. از این رو، توجیه حرمت ربا در تحلیل‌های متفکرین مسلمان مبنای اقتصادی ندارد؛ پس، باید

۱- ر.ک. به: ربا، بانک، بیمه، صص. ۱۶۷-۱۶۶.

۲- ر.ک. به: همانجا، صص. ۱۶۸-۱۶۷.

ثابت کرد که واگذاری سرمایه در قالب حقوقی قرض، نمی‌تواند مولد باشد^۱. این کار به دو روش امکان‌پذیر است. در روش اول، حرمت ربا با استناد به حقوق اسلامی ثابت می‌شود. در روش دوم، با استناد به حقوق طبیعی نشان داده می‌شود که طبیعت قرض از ربا مبری است. آقای مطهری در بیان فلسفه حرمت ربا، از این روش استفاده می‌کنند^۲.

آقای مطهری معتقدند که قرض ربوی فی حد ذاته، از نظر حقوق طبیعی ظلم و عین بی‌عدالتی است؛ یعنی انسان با عقل و فکر خودش و از روی استدلال می‌تواند به دست بیاورد که حقی نسبت به بهره قراردادی در انواع قرض ندارد؛ زیرا قرض تملیک است و پس از تملیک، اجاره گرفتن از منافع مملک صحیح نیست^۳.

انسان حق دارد مال خود را به دو طریق مورد استفاده قرار دهد؛ یکی آنکه آن را مصرف کند و دوم آنکه آن را سرمایه قرار دهد؛ اما سرمایه قرار دادن نیز به دو صورت انجام می‌گیرد؛ یکی به این نحو که عین سرمایه حفظ شود و منافع آن در قبال اخذ ثمن ثابت یا متغیر به دیگری واگذار شود؛ مانند اجاره، مزارعه و مساقات، و دیگری به این نحو است که نوع و معادل عین برای مالک در خارج حفظ شود؛ مانند مضاربه. در همه این موارد اگر ضرری یا تلفی به مال متوجه شود، بر مالک وارد شده است^۴، کما اینکه منافع نیز به وی تعلق دارد؛ بنابراین، از لحاظ حقوقی، سرمایه قرار دادن، موقوف به دو چیز

۱- این روش گرچه حقوقی است، مزیت آن بر مباحث گذشته آن است که اختصاص به پول ندارد؛ لذا با موضوع ربا، چنانچه اصل ربا در قرض باشد، سازگاری بیشتری دارد.

۲- ر.ک. به: ربا، بانک، بیمه. صص. ۴۹-۴۴ و ۱۰۲-۱۰۱.

۳- مثالین مسیحی در قرون وسطی نیز این نظریه را مطرح کرده‌اند. ر.ک. به: Capital and Interest، صص. ۲۲-۲۳.

۴- اگر منظور از ضرر استهلاک است، اولاً در مورد مالی که عین شخصی آن محفوظ نیست (اعیان زایل شدن)، متصور نیست. ثانیاً ضرر استهلاک از محل ثمنی که مالک دریافت می‌کند، جبران می‌شود؛ در غیر این صورت، ثروتی برای مالک ایجاد نخواهد شد؛ اما اگر منظور از ضرر تلف است، ضرر (چه در منافع و چه در اصل مال) در صورت عدم تفریط، متوجه مالک است. در هر حال، اطلاق این عبارت که ضرر در هر حال به عهده مالک است، محل تردید می‌باشد.

است^۱؛ اول آنکه سرمایه مفید و مولد باشد و دوم آنکه در ملک مالک باقی باشد. اگر کسی بخواهد مال را از ملک خود خارج کند و در عین حال، منافع آن را بگیرد، بطوریکه ضررهای متوجه به مال بر او وارد نشود، ولی در قبال منافع حاصله اخذ ثمن کند، این عمل مسلماً باطل و ظلم است؛ همان طوری که انسان حق ندارد عین را یکجا بفروشد و منافع آن را دوباره بفروشد.

از نظر طبیعی، قهراً هر کسی که مالک بالفعل سرمایه است، سود و منافع سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد؛ همچنانکه زیان سرمایه هم به او تعلق می‌گیرد و اگر خطری هم متوجه اصل سرمایه شود، متوجه او می‌گردد، اما اگر انسان سرمایه‌اش را تبدیل به دین کرد، یعنی آن را قرض داد، در این صورت مالک عین، مقترض است و مقرض مالک دین، یعنی مالک، یک امر اعتباری و قراردادی است؛ پس، طبیعت قرض این است که انسان پول یا سرمایه مملوک خودش را از عینیت خارج می‌کند و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌دهد. طبیعت وجود اعتباری دادن نیز مثل یک نوع بیمه کردن مال از ضرر و اخته کردن آن از سود است. در قرض، سرمایه به همان دلیل که بیمه تکوینی می‌شود و جلوی مردن و کسر شدنش گرفته می‌شود، جلوی انتاج آن هم گرفته شده است؛ لذا مطالبه نفع اضافی در قرض (قرض پول و غیر پول) مطلقاً حرام است.

واضح است که بحث فوق، حول مفهوم بهره قراردادی می‌چرخد. این استدلال، علی فرض صحت، نافی بهره طبیعی نیست، بلکه به طور تلویحی آن را تایید می‌کند؛ یعنی قبول می‌کند که سرمایه مادامیکه در ملک صاحب آن باشد، می‌تواند منشاء ایجاد ثروت برای مالک خود باشد؛ ولی معترض ماهیت این ثروت نمی‌شود.

۱- به استناد این عبارت و عبارات بعدی، به نظر می‌رسد که تلفی آقای مطهری از سرمایه‌داری، درآمدی است که مالکان سرمایه از واگذاری سرمایه به غیر به دست می‌آورند؛ در حالیکه سرمایه‌داری یعنی نظام متکی بر سرمایه و درآمدهای حاصل از آن، خواه خود فرد در استفاده از سرمایه مباشرت کند، خواه دیگری. تذکر این نکته از این حیث مهم است که تلاش اغلب متفکرین مسلمان متوجه توضیح ماهیت درآمدی است که در سرمایه‌داری از نوع آنچه آقای مطهری در ذهن دارند، ایجاد می‌شود؛ به بیان دیگر، تلاش ایشان عمدتاً متوجه توضیح بهره قراردادی است؛ در حالیکه در نظام سرمایه‌داری از نقطه نظر اقتصادی درآمد حاصل از سرمایه، "بهره طبیعی"، اصل است و نه درآمدی که از انتقال سرمایه به دست می‌آید، "بهره قراردادی".

علاوه بر این، تراشیدن یک وجود اعتباری در ذهن، بیمه کردن آن در مقابل ضرور و زیان و اخته کردن آن از منافع، چیزی جز یک دقت ظریف حقوقی نیست؛ بلی، اگر فردی به قصد عمل خیر - که در متون دینی قرض در زمره آن قرار دارد - قرض دهد، مطالبه نفع اضافی با نیت خیرخواهی او، مغایرت دارد؛ اما اگر قصد عمل خیر نباشد و بر اساس اصل محترم بودن مالکیت مال خود را بدهد و منفعت اضافی معینی مطالبه کند، به خصوص زمانی که قانوناً (بر اساس مسئولیت محدود) ضرر را هم در صورت عدم تفریط مقترض قبول می‌کند، ظاهراً این معامله از نظر حقوق طبیعی ظلم و بی‌عدالتی نیست^۱. مجموع مباحث فوق نشان می‌دهد که در نظریات متفکران مسلمان، ۱ - به دلیل تاثیرپذیری از مفهوم بهره قراردادی، پول - نه سرمایه - محور بحث بهره قرار گرفته است، ۲ - کلیه این نظریات در ضمن پرداختن به مسئله بهره قراردادی، وجود ارزش اضافی یا بهره طبیعی را به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تایید می‌کنند، ۳ - تحلیل اقتصادی منحصر به فرد و مستقلی که بتواند مبین ماهیت وجودی این درآمد باشد، ارائه نمی‌شود و ۴ - موضوع تحلیل‌های حقوقی، بهره قراردادی در قرض - با تعریف مشخص آن - است؛ بنابراین، از مجموعه مباحث فقهی، اقتصادی و حقوقی که متفکرین مسلمان ارائه می‌کنند، نمی‌توان مفهوم بهره طبیعی را در نظام اقتصادی منکر شد؛ به خصوص اگر این مفهوم - همانطور که بیان خواهد شد - نقش و جایگاه مهمی در کل نظام قیمتی داشته باشد.

زندگی اقتصادی در دنیای امروز بیشتر از آنکه بر مفهوم پول مبتنی باشد، به مفهوم سرمایه و ارزش اضافی متعلق به آن وابسته است؛ لذا اقتصاد اسلامی - چه مکتب باشد، چه علم، چه نظام - وابسته به نگاه نظری اقتصاددانان مسلمان به مفهوم بهره و سرمایه است. تئوری مشخص بهره می‌تواند ضمن کمک به موضوع‌شناسی ربا، نظام اقتصاد اسلامی را از سایر نظام‌های اقتصادی متمایز، یا در آنها ادغام کند؛ همانطور که نگاه نظری خاص به مفهوم سرمایه و درآمد حاصل از آن، نظام سرمایه‌داری را از نظام

۱ - اثبات حرمت مطلق ربا، با استناد به حقوقی طبیعی، کار مشکلی است؛ مگر آنکه منظور از ربا، نرخ بهره قراردادی گزاف، یا نرخ بهره قراردادی وام‌هایی باشد که درماندگان دریافت می‌کنند.

سوسیالیستی متمایز می‌کند.

۵ - آیا حرمت ربا در اسلام، به معنای نفی بهره طبیعی است؟

بحث‌هایی که در فلسفه وجودی بهره از دیدگاه متفکرین مسلمان بیان شد، نشان می‌دهد که این مباحث شباهت زیادی به بحث‌های قرون وسطی دارد و در جهت نفی یا اثبات بهره طبیعی نیست؛ بلکه در جهت نفی وجودی بهره قراردادی به لحاظ حقوقی یا اقتصادی است؛ همچنین معلوم شد که در اسلام، سرمایه (پولی یا غیر پولی) می‌تواند منشاء درآمد باشد؛ لکن ماهیت آن درآمد، مجمل می‌باشد.

بنابراین، شکی نیست که حرمت ربا، حداکثر به معنای حرمت بهره قراردادی است. بهره طبیعی، بماهو بهره طبیعی، نمی‌تواند موضوع حرمت یا حلیت قرار گیرد^۱. در اینجا ممکن است گفته شود که اگر منظور از بهره طبیعی، سود مضاربه یا اجاره یا امثال آن است، نتیجه فوق امر نوظهوری نیست و احتیاج به بحث مفصل ندارد. در جواب باید گفت که اجاره، سود مضاربه، سود نسینه فروشی و غیره گرچه بهره قراردادی از پیش تعیین شده برای سرمایه پولی نیستند، اما در ادبیات اقتصادی، حکم بهره قراردادی را دارند؛ زیرا بکار گیرنده سرمایه، مالک آن نیست.

بهره طبیعی، درآمدی است که بازار برای مالک سرمایه، مادامیکه سرمایه در دست او است - نه در دست غیر - تعیین می‌کند. این درآمد نوعی ارزش بازاری و از جنس قیمت می‌باشد؛ اما با قیمت سرمایه و سایر کالاها تفاوت دارد؛ به همین دلیل به آن، ارزش اضافی می‌گویند؛ یعنی نوعی ارزش بازاری که اضافه بر ارزش سرمایه، در بازار وجود دارد. همانگونه که قیمت کالاها (ارزش مبادله‌ای آنها) یک امر طبیعی است، این ارزش اضافی نیز یک امر طبیعی است و به درستی از آن به هزینه فرصت سرمایه تعبیر می‌شود.

۱- مخاطب حرمت و حلیت انسان است، نه طبیعت، و دایره شمول آن افعال اداری انسان است، و نه افعال تکوینی؛ به عنوان مثال، نمی‌توان گفت شهوت و میل جنسی حرام است؛ زیرا شهوت یک امر تکوینی است و برای بقاء انسان و تناسل ضروری می‌باشد؛ اما زنا حرام است و شکی نیست که زنا مولود شهوت است؛ بنابراین، همانگونه که حرمت زنا را مقدمه نفی شهوت قراردادن خطا است، حرمت ربا را مقدمه نفی بهره طبیعی قراردادن خطا است.

برخی از اقتصاددانان مسلمان، وجود هزینه فرصت برای سرمایه را نفی می‌کنند و بهره قراردادی (ربا) را عامل وجودی این هزینه فرصت معرفی می‌نمایند.^۱ علت وجودی بهره طبیعی، مولدیت سرمایه (فرصت‌های سرمایه‌گذاری) و عقل معاش (ناشکیبایی) است - نه بهره قراردادی - و بهره قراردادی ریشه در بهره طبیعی دارد - نه برعکس؛ بدین معنا که بهره قراردادی در قرض، صورتی از صوری است که در زندگی اقتصادی از بهره طبیعی ترسیم می‌شود.

بهره قراردادی و بهره طبیعی، دو چیز متفاوت نیستند؛ همانطور که بخار آب، آب مایع و یخ، چند شیء متفاوت نیستند؛ بلکه اشکال متفاوت از یک ماده هستند. به همین ترتیب، کلیه درآمدهای قراردادی حاصل از سرمایه، چه در قالب قرض، مضاربه، اجاره، و حتی بیع، اشکال متفاوتی از یک چیز هستند که از آن به بهره طبیعی تعبیر می‌شود. تحریم یک شکل به منزله تحریم اشکال دیگر نیست؛ چه رسد به آنکه به منزله تحریم ماهیت اصلی آن شیء تلقی شود. در ضمن نمی‌توان شکلی از اشکال متعدد یک شیء را علت وجودی آن شیء پنداشت؛ بلی، اشکال متعدد یک شیء، دلیل (نه علت) بر آن شیء هستند و به نحو برهان بر وجود آن دلالت می‌کنند؛ بنابراین، وجود ربا، واسطه ثبوت بهره طبیعی است - نه واسطه اثبات؛ لذا، به جای اینکه گفته شود ربا عامل وجودی هزینه فرصت سرمایه است، بهتر است گفته شود ربا نشانه وجود هزینه فرصت سرمایه است و حرمت و قباحت ربا را نباید به بهره طبیعی (هزینه فرصت سرمایه) تسری داد.

با این همه، در مورد بهره طبیعی ممکن است این وهن به ذهن آید که حرمت ربا، اهمیت و نقش اقتصادی آن را تقلیل می‌دهد؛ زیرا بهره طبیعی هیچ اثری جز فراهم

۱- به عنوان مثال، در کتاب "پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری"، صص. ۳۰۹-۳۰۳، علت وجود هزینه فرصت سرمایه در نظام سرمایه‌داری، رواج عملیات ربوی و بازاروام ربوی معرفی می‌شود. یا در کتاب *Issues in Islamic Banking* ص. ۱۶، پاداش نقدینگی (هزینه فرصت پول) را معلول بهره (ربا) معرفی می‌شود. البته در برخی از آثار، وجود هزینه فرصت سرمایه مورد تأیید قرار گرفته است. (ر.ک. به: پول در اقتصاد اسلامی، صص. ۸-۰۸۱ در این کتاب هزینه فرصت از نگاه فرد دیده شده است، نه از نگاه بازار؛ به همین دلیل استدلال می‌شود که هزینه فرصت یک امر ذهنی است. این اشتباه گرفتن قیمت با نرخ نهایی تبدیل در تئوری ارزش است. به این شکل که گفته می‌شود نرخ نهایی تبدیل (قیمت سابه‌ای) یک امر ذهنی است؛ پس، قیمت بازاری وجود ندارد؟!)

آوردن بستر طبیعی برای رباخواری ندارد؛ اما واقع امر به گونه دیگری است؛ بهره طبیعی گرچه زمینه‌ساز تداول بهره قراردادی به شکل ربا است، اما این تنها نقش کوچکی است که این مفهوم مهم اقتصادی در اقتصاد ایفاء می‌کند؛ زیرا اولاً ماهیت وجود درآمدهای حاصل از سرمایه، که در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان از آن به سود تعبیر می‌شود، مبتنی بر مفهوم نرخ بهره طبیعی است؛ چرا که بدون وجود نرخ بهره طبیعی، ارزش مبادله‌ای کالاها مشخص نمی‌شود و بدون مشخص بودن ارزش مبادله‌ای کالاها، مفهوم سود تحقق پیدا نمی‌کند؛ ثانیاً نرخ بهره طبیعی نقش مهمی در تخصیص بین زمانی منابع در نظام مبادله دارد؛ ثالثاً همانگونه که بهره طبیعی عامل اقتصادی ایجاد پدیده ربا است، عامل اقتصادی پدیدار شدن سایر انواع بهره قراردادی - نظیر اجاره، درآمد اضافی در بیع نسینته، سود مضاربه و غیره - نیز است. در ادامه، نقش نرخ بهره طبیعی در رابطه با موارد فوق، به اختصار توضیح داده می‌شود.

۶- بهره طبیعی و سود

متفکرین مسلمان، برای توضیح درآمد حاصل از سرمایه، واژه سود را مورد استفاده قرار می‌دهند؛ اما هیچ توضیحی از مفهوم سود، در نظریات خود ارائه نمی‌دهند. در نهایت، آنچه از مباحث ایشان بدست می‌آید^۱، این است که سرمایه به دو قسم: ۱- سرمایه فیزیکی بادوام، و ۲- سرمایه زایل شدنی (شامل پول) تفکیک می‌شود. سرمایه فیزیکی بادوام می‌تواند درآمد ثابتی داشته باشد که اجاره نام دارد. سرمایه زایل شدنی، درآمد ثابتی که از قبل معین شده باشد، در بازار ندارد^۲. درآمدی که از این نوع سرمایه‌ها

۱- برای نمونه ر.ک. به: Economics of Islamic Banking، ص. ۹.

۲- نمی‌توان با قاطعیت گفت که سرمایه‌های زایل شدنی، مثل گندم علاوه بر قیمت یا ارزش سرمایه‌ای خود، هیچ ارزش اضافی یا به عبارت دیگر، درآمد ثابت از قبل تعیین شده بازاری ندارند؛ به عنوان مثال، وقتی کسی گندم را به طور نسینته می‌فروشد، علاوه بر قیمت یا ارزش سرمایه‌ای گندم، ارزش اضافی از قبل تعیین شده‌ای را به نرخ بازار بدست می‌آورد که اصطلاحاً به آن سود نسینته می‌گویند؛ اما وجه تسمیه آن مشخص نیست؛ چرا که اگر سود به درآمدهای متغیری، که مقدار آن در بازار معین نیست، اطلاق می‌شود، در این صورت، اطلاق سود به درآمد ثابت معین در بازار چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. این درآمد (سود نسینته) که با اجاره متفاوت است، منحصر به فروش نسینته کالاهای زایل شدنی نیست؛ بلکه، از فروش اقساطی کالاهای سرمایه‌ای بادوام نیز حاصل می‌شود.

به دست می آید، سود نامیده می شود. از این تقسیم بندی، با توجه به اینکه سود از نوع اجاره قرار گرفته است، می توان استنباط کرد که تلقی اقتصاددانان مسلمان از سود، بهره قراردادی است. با اینهمه، درآمدی را که تاجر یا کارخانه دار از سرمایه به دست می آورد نیز، سود نامیده می شود؛ پس، بین درآمدی که صاحب سرمایه، شخصاً از سرمایه به دست آورد و درآمدی که از انتقال سرمایه به غیره به دست می آورد، فرقی گذاشته نمی شود و در هر دو مورد، از واژه سود استفاده می شود.

اما مفهوم سود چیست و چه ارتباطی با مفهوم بهره دارد؟ قدر متیقن این است وقتی کسی سرمایه ای را خریداری می کند، در واقع حقوقی را نسبت به جریان درآمدی حاصل از آن سرمایه، برای خود خریداری کرده است. مفهوم سود نمی تواند با جریان درآمدی حاصل از سرمایه بی ارتباط باشد. جریان درآمدی حاصل از سرمایه، دو ویژگی مهم دارد: اول آنکه در بستر زمان حاصل می شود و دوم آنکه در هاله ای از نااطمینانی قرار دارد. بهره طبیعی در ارتباط با ویژگی اول به وجود می آید.

برای توضیح مفهوم سود و رابطه آن با نرخ بهره طبیعی، ابتدا فرض کنید جریان درآمدی حاصل از سرمایه قطعی الحصول باشد؛ بدین ترتیب، تنها ویژگی هر جریان درآمدی این است که در بستر زمان حاصل می شود. این خصوصیت، ممیزه خاص نظام تولید سرمایه داری است که از طریق سرمایه و جریان درآمدی حاصل از آن، یک نقطه از زمان در زندگی اقتصادی را به نقطه دیگر وصل می نماید^۱ و بهره، رابطه ارزشی آنها با یکدیگر را از نگاه بازار مشخص می کند؛ از این رو، مفهوم سود، ارتباط نزدیکی با مفهوم بهره دارد.

۱- قبل از دوره سرمایه داری و عصر کشاورزی، انسان برای تداوم زندگی، به قدر نیاز خود شکار می کرد یا از میوه ها و دانه های خودروی گیاهی ارتزاق می نمود. خلاصه آنکه برای او امکان نداشت تمتع از درآمد واقعی را که با تلاش و زحمت به دست می آورد - مگر در چارچوب محدودی که طبیعت به او اجازه می داد - به تأخیر بیندازد. به بیان دیگر، پس انداز و سرمایه گذاری معنا و تحقق خارجی نداشت. از نقطه نظر اقتصادی، عمده ترین تحولی که به تدریج از عصر کشاورزی شروع شد و در عصر صنعت به اوج رسید، روی آوردن انسان به نظام تولید سرمایه داری است. سرمایه، که هدیه طبیعت و محصول خلاقیت و فن آوری انسان است، برای انسان این امکان را فراهم آورد که جریان حاضر را به جریان مستمری از درآمد مبدل سازد. یا به بیان دیگر، بین درآمد حاضر خود در یک لحظه از زمان با جریانی از درآمدهای آتی رابطه برقرار کند؛ بنابراین، تولید سرمایه داری یک نقطه عطف در تاریخ زندگی انسان است. "بوم باروک" به زیبایی این مفهوم و تاثیر آن در زندگی اقتصادی را در فصل اول و دوم کتاب تئوری اثباتی سرمایه به تصویر می کشد.

دو چیز در تعیین سود حاصل از سرمایه موثر می‌باشد: اولی چشم‌انداز درآمدی حاصل از سرمایه، و دومی ارزش سرمایه‌ای یا قیمت سرمایه است. اگر ارزش سرمایه‌ای برابر با مجموع درآمدهایی که از سرمایه در آینده حاصل می‌شود، باشد؛ در آن صورت، درآمد خالص سرمایه (سود) همواره صفر خواهد بود. پس مکانیزی لازم است تا قیمت سرمایه را بر اساس چشم‌انداز جریان درآمدی حاصل از آن برآورد کند. آنچه قیمت سرمایه را با جریان درآمدی حاصل از آن مرتبط می‌سازد، نرخ بهره طبیعی است. نرخ بهره طبیعی، ارزش درآمدهای آتی را نسبت به درآمد حاضر تعیین می‌کند. بر اساس آن، درآمدهای آتی به درآمد فعلی تنزیل و قیمت سرمایه معین می‌شود و مفهوم سود به تبع این فرآیند به وجود می‌آید؛ بنابراین، در شکل‌گیری مفهوم سود، تنها چشم‌انداز جریان درآمدی کافی نیست و اینکه هر واحد درآمد حاضر، با چه مقدار از درآمد آتی مبادله می‌شود، شرط تعیین‌کننده در شکل‌گیری سود می‌باشد. اگر چنین مکانیزی وجود نداشته باشد، شکی نیست که سود تاجر، سود کارخانه‌دار و بالتبع سود مضاربه، سود نسبیته و غیره، حتی در شرایط اطمینان کامل نیز، بی‌معنا خواهند بود؛ زیرا، اگر نرخ بهره طبیعی وجود نداشته باشد و در نتیجه قیمت سرمایه نامعین باشد، سود نیز وجود عینی پیدا نمی‌کند؛ به همین دلیل، نرخ بهره طبیعی، فراگیرترین قیمت در کل نظام قیمتی معرفی می‌شود.^۱

اگر ویژگی دوم جریان درآمدهای آتی، یعنی نااطمینانی را نیز در نظر بگیریم، تغییری در نتیجه حاصل نخواهد شد. همان‌طور که گفته شد، درآمدهای آتی، گذشته از آنکه در آینده حاصل می‌شوند، در هاله‌ای از نااطمینانی نیز قرار دارند، به بیان دیگر، بازدهی سرمایه، یک متغیر تصادفی است؛ یعنی حصول یا عدم حصول آن با احتمالی متناظر است.^۲ اما آیا نااطمینانی دلیل بر این است که سرمایه‌دارای بهره طبیعی یا ارزش اضافی

۱- ر.ک.به: The Theory of Interest، ص. ۳۰.

۲- در متون اقتصاد اسلام، روی این بعد قضیه خیلی تأکید می‌شود و معمولاً با استناد به فاعده فقهی "من له القنم فعلیه القرم" و با توجه به اینکه درآمدهای حاصل از سرمایه‌داری، "قطعی‌الحصول" نیست، در مورد حرمت فرض ربوی اینگونه استدلال می‌کنند که رباخوار، اصل سرمایه و سود خود را در قالب ربا بیمه می‌کند؛ به طوری که هیچ خطری متوجه سرمایه و سود او نیست. این نه تنها ظلم و بی‌عدالتی است، بلکه، موجب کاهش سرمایه‌گذاری واقعی نیز می‌شود. واقعیت امر این است که حرمت ربا را با این استدلال نمی‌توان توجیه کرد. حداقل در دنیای امروز، ریسکی که متوجه فرض دهنده است از ریسک فرض گیرنده با اهمیت‌تر می‌باشد.

نیست؟

پاسخ سؤال فوق منفی است؛ زیرا نرخ بهره همان طور که گفته شد، نقطه‌ای از زمان را به نقطه‌ای دیگر وصل می‌کند. درست است که درآمدهای آتی حاصل از سرمایه نامطمئن هستند، لکن قیمت سرمایه چکیده و فشرده‌ای از همان درآمدهای نامطمئن آتی است. این فشرده‌سازی چگونه انجام می‌پذیرد؟ آیا بدون وجود نرخ بهره طبیعی، این کار امکان‌پذیر است؟ نرخ بهره، معنای دیگری جز این ندارد که یک واحد درآمد حاضر از نگاه بازار، ارزش چند واحد درآمد آتی را دارد، خواه درآمد حاصل از سرمایه قطعی باشد، خواه ظنی؛ گرچه چشم‌انداز درآمدهای آتی حاصل از سرمایه در نااطمینانی قرار دارد و علم انسان نسبت به آن علم اجمالی است، لکن یک چیز قطعیت دارد و آن عبارت است از وجود نرخ از پیش معینی که پل ارتباطی میان حال و آینده است.

در پایان این بحث، تذکر این نکته ضرورت دارد که در بحث درآمد، نباید منشاء درآمد را صرفاً بیرونی گرفت. منشاء درآمد نیز می‌تواند درونی باشد؛ یعنی درآمد آتی حاصل از سرمایه می‌تواند رافع نیاز شخصی باشد؛ مانند وقتی که انسان در خانه خود سکونت می‌کند. در این حالت درآمد او منشاء درونی دارد؛ به همین دلیل، در تئوری‌های بهره، در تبیین اصول تعیین‌کننده بهره، به دو دسته عوامل اصلی اشاره می‌شود: عوامل عینی که از آن به اصول فرصت‌های سرمایه‌گذاری تعبیر می‌شود و عوامل ذهنی که اصول ناشکیبایی نام دارد. درست بر همین اساس، تعادل تعیین‌کننده نرخ بهره طبیعی در بازار، در چارچوب تحلیلی مارژینالیستی، به این شکل توصیف می‌شود که در تعادل بازار رقابتی، نرخ کارایی نهایی سرمایه - که برگرفته از فرصت‌های سرمایه‌گذاری و مفهوم درآمد با منشاء بیرونی است - با نرخ ترجیح زمانی - که برگرفته از ناشکیبایی انسان و درآمد با منشاء درونی است - با یکدیگر و با نرخ بهره طبیعی برابر می‌باشند^۱؛ لذا ارزش مبادله‌ای درآمد حاضر با درآمد آتی، هم در تعیین ارزش سرمایه‌ای برای مصرف شخصی موثر است و هم وقتی که انسان در تعیین چگونگی استفاده از سرمایه، بین فرصت‌های متعدد سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری می‌کند. این نشان می‌دهد که به دو دلیل، نرخ بهره طبیعی در کارایی اقتصادی موثر است: اول آنکه به انتخاب فرصت‌هایی که دارای حداکثر سود

هستند، جهت سرمایه‌گذاری کمک می‌کند. دوم آنکه شکل زمانی جریان درآمدی افراد جامعه را به نحوی تسطیح می‌کند که حداکثر رفاه برای آنها ایجاد شود.

۷ - متوسط نرخ‌های سود و خلاصه نرخ بهره

یک سویه نگاه کردن به شرط تعادل، (شرط کارایی) مانند این است که گفته شود در بازارهای معمولی قیمت تعادلی تنها با نرخ نهایی تبدیل برابر است؛ در این صورت، فقط آن قسمت از تعادل که موجب حداکثر شدن مازاد رفاه تولید کنندگان می‌شود، مدنظر قرار گرفته است؛ در حالیکه در روی دیگر سکه، قیمت تعادلی با نرخ نهایی جانشینی نیز برابر می‌باشد، که نشان می‌دهد در تعادل بازار، مازاد رفاه مصرف کنندگان نیز حداکثر می‌شود. همین اشتباه و نداشتن مفهوم روشنی از نرخ بهره طبیعی در نظریات متفکرین مسلمان موجب جایگزین کردن متوسط نرخ سود به جای نرخ بهره طبیعی شده است.

گرچه برخی از اقتصاددانان مسلمان به کلی منکر هزینه فرصت سرمایه هستند، اما برخی دیگر، آن را به عنوان حقیقتی انکارناپذیر می‌پذیرند. از آنجاییکه برداشت عمومی از نرخ بهره در فضای تحلیلی متفکرین مسلمان، نرخ بهره قراردادی است؛ لذا با توجه به عدم مشروعیت نرخ بهره، به دنبال ملاک و معیاری هستند که بتوان به کمک آن هزینه فرصت سرمایه را اندازه‌گیری کرد. یکی از شاخصهایی که برای اندازه‌گیری هزینه فرصت سرمایه مورد استفاده قرار می‌گیرد، شاخص نرخ سود مورد انتظار است.

حقیقت این است که در عمل، تصمیمات سرمایه‌گذاری، به نحوی به عنوان مبنای تصمیم‌گیری نیاز دارد. حتی در عقد مضاربه نیز هیچ صاحب سرمایه‌ای وجوه خود را بدون پایه و مبنا در اختیار کارفرمایان - با فرض اینکه از حاشیه امنیت کافی هم برخوردار باشند - قرار نمی‌دهد؛ لذا سهم سود و زیان به گونه‌ای تعیین می‌شود که در ازای هر واحد پولی سرمایه، نرخ معینی مورد انتظار باشد؛ به بیان دیگر، اگر از مسئولان بانکداری اسلامی سوال شود که آیا شما وجوه مالی را در اختیار کارفرمای هر طرح سرمایه‌گذاری، با فرض اینکه از حاشیه امنیت کافی نیز برخوردار باشد، قرار می‌دهید؟ پاسخ ایشان مسلماً منفی است. قطعاً طرحهایی انتخاب می‌شوند که بازده نهایی مورد انتظار آنها در ازای هر واحد پولی سرمایه، حداقل برابر با نرخ معینی باشد؛ حتی اگر از کارفرمایان طرحهای اقتصادی هم سوال شود: آیا شما وجوه مالی خود را در هر طرحی

سرمایه‌گذاری می‌کنید؟ باز پاسخ منفی است. به طور حتم، برای ایشان هم یک نرخ معین وجود دارد که مبنای تصمیم‌گیری است؛ بنابراین، چه در ذهن کارفرمایان، چه در ذهن تأمین‌کنندگان وجوه و چه در ذهن واسطه‌های مالی، یک نرخ از قبل معین در تصمیم‌گیری‌ها نقش مهمی ایفاء می‌کند^۱. این نرخ از نگاه این تحقیق چیزی جز نرخ بهره طبیعی نیست؛ اما در نظریات متفکرین مسلمان، به جای نرخ بهره طبیعی، نرخ سود مورد انتظار یا مانند آن معرفی شده است. برای نمونه در اینجا به فرازی از کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» اشاره می‌شود:

اگر گفته شود که برای علامت‌دهی به سرمایه‌گذار و شناخت افق سوددهی سرمایه‌گذاری، متوسطی از نرخ‌های سود لازم است، ما نیز با آن موافقیم؛ اما نه آنکه متوسط نرخ‌های سود، معیار محاسبه بهره وام قرار گیرد. بلکه تا آنجا که به عنوان علامت دهنده به سرمایه‌گذاری‌ها و روشن نمودن افق سرمایه‌گذاری عمل می‌کند، در اقتصاد اسلامی قابل قبول است...^۲

به نظر نمی‌رسد که تلقی اقتصاددانان مسلمان از نرخ بهره، متوسط نرخ‌های سود باشد؛ بلکه در نظر آنان نرخ بهره چیزی جز نرخ بهره قراردادی نیست و متوسط نرخ سود، شاخصی است که افق سوددهی سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد؛ اما اگر بپذیریم که در نظر ایشان، نرخ سود مورد انتظار و نرخ بهره طبیعی، مشترک معنوی هستند، این خود دلالت بر برداشتی نادرست از مفهوم نرخ بهره طبیعی است و نهایت آنچه می‌توان در این رابطه گفت این است که مفهوم‌سازی اقتصاددانان مسلمان از نرخ بهره، دقیقاً مشابه

۱- وجود این نرخ "لابد منه" است، ولو آنکه این نرخ توسط بازار تعیین نشود؛ زیرا نه در این مورد خاص و نه در هیچ مورد دیگری، لزومی ندارد که مکانیزم بازار مبنای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باشد. در جوامع سنتی، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بر اساس عادت و رسوم گذشته انجام می‌گیرد. در نظام‌های دیکتاتوری، تصمیم‌گیری‌ها بر اساس ترجیحات یک نفر یا گروهی برگزیده انجام می‌گیرد؛ اما حتی در این قبیل سیستم‌ها برای تصمیم‌گیری یک مبنا وجود دارد؛ گرچه آن مبنا قیمت بازاری نیست. مزیت مکانیزم بازار این است که در عمل نشان داده که بهتر از هر مکانیزم دیگری می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های بهینه کمک کند.

۲- ر.ک. به: پول در اقتصاد اسلامی، ص. ۸۹.

نظریه ایست که "هنری جرج" از نرخ بهره ارائه می‌کند^۱، که در آن تنها عوامل عینی در مفهوم‌سازی بهره مورد توجه قرار گرفته است.

اما همانطور که گفته شد، اولاً نرخ بهره در تعادل، با کارایی نهایی سرمایه برابر است و نه متوسط نرخ‌های سود. ثانیاً وقتی گفته می‌شود در تعادل، X با Y برابر است، این بدان معنا نیست که X همان Y است. ثالثاً فقط مولدیت (درآمد با منشاء بیرونی) نیست که در شکل‌گیری و تعیین نرخ بهره موثر است، بلکه ناشکیبایی (درآمد با منشاء درونی) نیز در به وجود آمدن نرخ بهره نقش بسیار موثری دارد.

۸- نرخ بهره طبیعی و تخصیص منابع

اشکال دیگری که در نظریات متفکرین مسلمان از یکسان دیدن بهره قراردادی و بهره طبیعی، و تفسیر ظاهراً نادرست برابری نرخ بهره با کارایی نهایی سرمایه، به وجود آمده است، انکار نقش مهم نرخ بهره طبیعی در تخصیص بهینه منابع است؛ به عنوان مثال، در کتاب «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری» آمده است:

"... نکته اساسی این است که غالب اقتصاددانان غربی در مباحث خود به عالم ذهن بیشتر از عالم واقع توجه دارند. نتیجه آنکه بسیاری از نظریات ایشان جز در عالم خیال و وهم در جای دیگری محقق نخواهد شد. یکی از این موارد ذهن‌گرایی برابری نرخ بهره با نرخ سود (و در نتیجه جایگزین کردن یکی به جای دیگری) و مورد دیگر فرضیه مربوط به سرمایه‌گذاری است که در الگوی کلاسیک‌ها و هم در مدل کینز سرمایه‌گذاری تابعی از نرخ بهره فرض شده است.

۱- همانطور که گفته شد، اقتصاددانان مسلمان، نظریه مشخصی در مورد نرخ بهره طبیعی ندارند. اینکه متوسط نرخ‌های سود را به عنوان شاخصی برای علامت‌دهی به سرمایه‌گذار معرفی می‌کنند، ناشی از ضرورت‌های عملی است. با این همه، نوع شاخصهایی که معرفی می‌شود کاشف از این است که به حسب ظاهر جهت‌گیری این متفکرین در مورد مفهوم سرمایه و درآمد ناشی از آن، بسیار به جهت‌گیری تئوری‌های مولدیت و به خصوص به نظریه "هنری جرج" که ماهیت وجودی نرخ بهره طبیعی را به مولدیت طبیعت نسبت می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که نرخ بهره در تعادل، برابر با متوسط بازدهی در طبیعت است، بسیار نزدیک است. ر.ک. به:

در نتیجه نرخ سود که می‌تواند و در حقیقت نقش اساسی و عمده در اقتصاد سرمایه‌داری ایفاء می‌کند، این نقش بکلی از آن گرفته شده است.^۱

سپس، نتیجه‌گیری می‌شود که نقش نرخ بهره در تعیین حد بهینه سرمایه‌گذاری، کاربرد غیرمعقول و غلطی است که اقتصاددانان غربی به نرخ بهره داده‌اند:

«یکی از مواردی که نرخ بهره [به غلط] بکار گرفته می‌شود نظریه سرمایه‌گذاری است که در آن حد بهینه سرمایه‌گذاری در سیستم سرمایه‌داری بر آن اساس (گفته می‌شود) صورت می‌گیرد.^۲»

و بالاخره، کاربرد این چنین نامعقول و غلط نرخ بهره در سیستم سرمایه‌داری به قدری وسیع است که اگر نرخ بهره حذف شود، سیستمی به نام سرمایه‌داری وجود خارجی نخواهد داشت:

«...گسترش استفاده از نرخ بهره در آن سیستم [سرمایه‌داری] به حدی است که بدرستی می‌توان گفت که سلسله اعصاب سرمایه‌داری بهره و نرخ آن است و اگر بتوان عدم ضرورت و حتی آثار مخرب و زیانبار آن را به اثبات برساند دیگر سیستمی بنام سرمایه‌داری وجود خارجی نخواهد داشت.^۳»

اینکه گفته می‌شود نرخ بهره حد بهینه سرمایه‌گذاری را تعیین می‌کند، به معنای نادیده گرفتن نقش کارایی نهایی سرمایه (نرخ سود ناخالص) نیست. سرمایه‌گذاری بستگی به رابطه بین نرخ بهره و کارایی نهایی سرمایه دارد. نرخ بهره طبیعی معیار و استاندارد است که کارایی نهایی سرمایه باید کسب کند تا عمل سرمایه‌گذاری صورت پذیرد؛ به عبارت دیگر، هر واحد درآمد حاضر، مادامیکه کارایی نهایی سرمایه بزرگتر یا مساوی با نرخ بهره طبیعی باشد، سرمایه‌گذاری می‌شود؛ بنابراین در واقع نرخ سود است

۱- ر.ک.به: پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، ص. ۲۶۱.

۲- ر.ک.به: همان مأخذ، ص. ۲۶۲.

۳- ر.ک.به: همان مأخذ.

که در تشکیل سرمایه نقش اصلی را بازی می‌کند؛ اما نه هر نرخ سودی، بلکه آن نرخ سودی که بتواند حداقل معیار نرخ بهره طبیعی را کسب کند. بلی؛ هرچه این معیار (معیار نرخ بهره طبیعی) کمتر باشد، واحدهای بیشتری از درآمد حاضر شرایط تبدیل شدن به سرمایه را احراز می‌کنند و سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شود. با این همه، در برخی از تحلیلهای نظری متفکرین مسلمان از این واقعیت اینگونه نتیجه‌گیری شده است که:

“از آنجاییکه در اقتصاد اسلامی بهره حذف خواهد شد و هزینه فرصت سرمایه ... برابر صفر خواهد بود سرمایه‌گذاری در این سیستم ... میزان آن بیش از حجم سرمایه‌گذاری (تحت شرایط یکسان) در سیستم سرمایه‌داری است.”^۱

این نتیجه‌گیری دلالت بر این دارد که نرخ سود در سیستم سرمایه‌داری نقش مهمی را در فرایند سرمایه‌گذاری ایفاء می‌کند؛ لیکن حداقل معیار و ضابطه‌ای که هر واحد درآمد حاضر را به سرمایه تبدیل می‌کند این است که کارایی نهایی سرمایه بزرگتر یا مساوی با صفر باشد؛ علاوه بر این، آیا بر اساس تحلیل فوق، می‌توان اینگونه نیز نتیجه‌گیری کرد که اگر در اقتصادی نرخ بهره منفی شود، آنگاه حجم سرمایه‌گذاری در آن، از سیستم اقتصاد اسلامی نیز بیشتر خواهد بود؛ زیرا آن دسته از طرح‌های اقتصادی که بازده اقتصادی منفی دارند، به دلیل منفی شدن معیار نرخ بهره، توجیه اقتصادی پیدا می‌کنند.

بنابراین، اگر بپرسند که چرا سرمایه‌گذاری می‌کنید؟ در پاسخ باید گفت: به خاطر سود؛ اما اگر بپرسند چقدر سرمایه‌گذاری می‌کنید؟ در پاسخ باید گفت: بستگی به نرخ بهره طبیعی دارد. نرخ بهره نشان می‌دهد که از نگاه بازار (از دیدگاه اجتماعی) ارزش یک واحد درآمد حاضر، معادل چقدر درآمد آتی است. سرمایه‌گذار تا جایی سرمایه‌گذاری می‌کند که در فرایند تبدیل درآمد حاضر به درآمد آتی، حداقل همان ارزشی را که بازار تعیین می‌کند، به دست آورد. این شرط در حالت بازار رقابت کامل، بهترین نشانه برای تصمیمات سرمایه‌گذاری است.

۹- اجاره و بهره طبیعی

یکی از مفاهیمی که متفکرین مسلمان، تحلیل اقتصادی نافذی در خصوص ماهیت وجودی آن ارائه نکرده‌اند، مفهوم اجاره است. در این قسمت، نشان می‌دهیم که اجاره نیز به عنوان شکلی از اشکال بهره قراردادی، از بهره طبیعی ریشه می‌گیرد.

از دیرباز، مسئله اجاره بین ناهیان ربا و حامیان آن به عنوان یک تناقض در دکترین حرمت ربا مطرح بوده است. در بحث‌های جاری هم همواره این سؤال مطرح شده است که از لحاظ اقتصادی چه فرقی بین اجاره زمین و کرایه پول وجود دارد؟

در نظریات متفکرین مسلمان - با تأسی به نظریه سترون بودن پول - اجاره، قیمت منفعت زمین معرفی می‌شود. از آنجاییکه پول سترون است و منفعتی ندارد، پس اجاره‌ای هم به آن تعلق نمی‌گیرد. در این نظریه، منفعت یک شیء دارای وجودی مستقل از خود شیء است که می‌توان آن را منتزع کرد و به‌طور مستقل فروخت؛ اما در تبیین ماهیت اصلی اجاره باید گفت که یک شیء را نمی‌توان کالای اقتصادی نامید، مگر آنکه حاوی خدمات مادی باشد. منفعت، چیزی جز این خدمات مادی نیست. در مورد برخی از کالاها، مانند کالاهای زوال‌پذیر (سیب، نان، باروت، سوخت و غیره)، با یک‌بار مصرف، کلیه خدمات مادی آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مورد برخی دیگر از کالاها، مانند کالاهای بادوام، علی‌رغم چند بار مصرفی بودن، کالا همچنان حاوی خدمات مادی است. در کالاهای اول، قیمت کالا قیمت همان منفعت است؛ اما در کالاهای دوم، ارزش هر خدمت مادی را می‌توان به‌طور جداگانه برآورد کرد. اگر خدمات مجزای از یکدیگر ارائه شوند، مانند ضرب سکه، می‌توان قیمت آن خدمت (اجاره) را بر اساس هر بار ضرب سکه محاسبه کرد. اگر خدمات بطور لاینقطع و مستمر ارائه شود، مثل سرپناه، در آن صورت، ضرورت‌های عملی مستلزم آن است که یک عامل مجزاکننده خارجی، مثل فاصله زمانی، این خدمات را از هم جدا کند و قیمت خدمات (اجاره) در آن فاصله زمانی محاسبه شود؛ بنابراین، منفعت وجودی مستقل از کالای اقتصادی نیست. اجاره بهایی است که افراد برای استفاده از خدمات مادی کالاهای اقتصادی پرداخت می‌کنند. اجاره شامل استهلاک است؛ زیرا با مصرف خدمات مادی، کالا از محتوای خدمات مادی خود خالی می‌شود و کم‌کم ویژگی کالا بودن را از دست می‌دهد، ولو اینکه عین کالا باقی بماند.

با این همه، واقعیت زندگی اقتصادی نشان می‌دهد که اجاره علاوه بر استهلاک،

شامل یک ارزش اضافی نیز هست. در نظریات متفکرین، برای این ارزش اضافی هیچ توجیه اقتصادی وجود ندارد و وقتی نظریه‌ای که بتواند ماهیت وجودی این درآمد مازاد را توضیح دهد، وجود نداشته باشد، تنها توجیه ممکن برای فرق بین ربا و اجاره - که ماهیت اقتصادی یکسانی دارند، یعنی هر دو از مفهوم ارزش اضافی یا بهره طبیعی ریشه می‌گیرند - توجیه حقوقی است. در اینجا به فرازی از کتاب «ربا، بانک، بیمه» برای نمونه اشاره می‌شود:

بنا به آنچه که ما [استاد مطهری] در مورد فلسفه تحریم ربا گفتیم [مبنی بر اینکه ربا قرض است و قرض نمی‌تواند سود داشته باشد] فرق اجاره و ربا معلوم است. گفتیم در اجاره موجر مالک وجود عینی خانه می‌باشد و چون وجود عینی خانه است که منفعت می‌دهد، پس منافعش هم متعلق به او است. ولی در ربا، مقرض مالک وجود عینی نیست، و به همین جهت مالک سود آن نیز نمی‌باشد...^۱

اما از لحاظ اقتصادی، ماهیت درآمد مازادی که در مستغله داری نصیب سرمایه‌دار می‌شود، ریشه در بهره طبیعی دارد؛ همان‌طور که پیشتر تصریح شد، ارزش هر دارایی سرمایه‌ای معادل ارزش تنزیل شده درآمدهای آتی حاصل از آن است. اجاره چیزی جز ما بازای همان درآمد آتی نیست که به سبب آنکه ارزش آن کمتر از درآمد حاضر برآورد می‌شود، به هنگام حصول، دارای یک مبلغ اضافی است؛ به عنوان مثال، یک دارایی سرمایه‌ای را در نظر بگیرید که ظرف دو سال مستهلک می‌شود؛ یعنی برای دو سال مستمر دارای خدمات مادی است. اگر ارزش خدمات مادی در پایان هر سال معادل ۱۲۰ واحد پولی برآورد شود و نرخ بهره طبیعی بنا به فرض ۲۰ درصد باشد، قیمت دارایی تقریباً برابر ۱۸۳ خواهد بود؛ اما این دارایی را می‌توان اجاره داد و در مقابل واگذاری خدمات مادی آن در پایان سال اول و دوم درآمدی معادل ۱۲۰ واحد پولی به عنوان اجاره ناخالص بدست آورد که اگر هزینه استهلاک (۱۸۳) از آن کسر شود، در پایان سال دوم، هم خود دارایی باقی است و هم یک مبلغ مازاد (۵۷ = ۱۸۳ - ۲۴۰) که همان بهره

است. از لحاظ ماهیت اقتصادی، هیچ تفاوتی بین این درآمد و درآمدی که از سایر انواع سرمایه به دست می‌آید، وجود ندارد.

باید متذکر شد، اینکه بهره قراردادی پول و بهره قراردادی خانه، ریشه در یک حقیقت واحد یعنی بهره طبیعی دارند، به معنای تجویز اولی نیست، بلکه منظور این است که اجاره، ربا، سود مضاربه و حتی دستمزدها، اشکال حقوقی متفاوت درآمدهایی هستند که گرچه از لحاظ حقوقی قسیم یکدیگرند، اما از لحاظ اقتصادی، همه ریشه در یک حقیقت واحد دارند. حرمت یک شکل، نافی اصل و ریشه نیست. نظام سرمایه‌داری (اسلامی یا غیر اسلامی) مبتنی بر نرخ بهره طبیعی می‌باشد که یک مفهوم فراگیر در کل نظام قیمتی است. حرمت یک شکل حقوقی، اصل و ریشه اقتصادی آن را دگرگون نمی‌سازد؛ بدین ترتیب، حداکثر دامنه حرمت ربا از نقطه نظر اقتصاد به این محدود می‌شود که در چه بازاری تخصیص منابع بهتر انجام می‌پذیرد: بازار اوراق مالکیت، یا بازار اعتبار^۱، و از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که سرمایه‌داری در اسلام بر مفهومی غیر از نرخ بهره طبیعی بنا شده است.

۱۰- بیع نسیه و بهره طبیعی

مهمترین جایکه عدم مفهوم‌سازی صحیح از نرخ بهره، متفکرین مسلمان را با معضل مواجه می‌کند، معامله نسیه یا بیع موجل است. تفاوت قیمت کالای نقد و نسیه در فقه بر اساس اصل "للاجل قسطاً من الثمن" توضیح داده می‌شود، مشروط بر اینکه ثمن و مثن هر دو از یک جنس نباشند. این اصل خود مویدی برای وجود نرخ بهره طبیعی است.

در توجیه تفاوت قیمت در معامله نقد با نسیه، عده‌ای از متفکرین مسلمان به دلایل دیگری نیز اشاره کرده‌اند. برخی معتقدند که اضافه‌ای که در معامله نسیه پرداخت می‌شود، بابت اجاره کالا یا بخشی از آن است که قیمت آن به تمام پرداخت نشده است^۲؛ اما این جواب از دیدگاه فقهی قانع کننده نیست؛ زیرا همه کالاهایی که نسیه فروخته

۱- منظور از بازار اعتبار، بازاری است که در آن قرارداد استاندارد وامی استفاده می‌شود. قرارداد استاندارد وامی، قراردادی است که در بر دارنده نرخ ثابت معینی در متن قرارداد باشد.

۲- ر.ک به: ربا، بانک، بیمه، ص. ۱۰۸.

می‌شوند، قابل اجاره دادن نیستند؛ ضمن اینکه اگر بپذیریم ارزش اضافی در بیع نسبیته همان اجاره است، بر اساس بحثی که گذشت، اجاره از حیث ماهیت اقتصادی با سایر اشکال حقوقی درآمدهای حاصل از سرمایه، حتی ربا، تفاوتی ندارد.

برخی دیگر معتقدند، از آنجاییکه عدم پرداخت قیمت، مانع فعالیت اقتصادی بایع می‌شود، اضافه‌ایکه در معامله نسبیته دریافت می‌شود، در واقع در مقابل سلب این امکان فعالیت اقتصادی است. جواب این توجیه نیز این است که بایع لزوماً تاجر نیست، تا با تأخیر در پرداخت ثمن، امکان فعالیت از او سلب شود. در ضمن در ربا هم، مقتض با دریافت پول و بازپرداخت تأخیری آن، امکان فعالیت را از مقرر سلب می‌نماید.^۱

با توجه به غیر اقماعی بودن دلایل فوق، عمده متفکرین اسلامی با استناد به قاعده "للاجل قسطاً من الثمن"، رجحان زمان و برتری ارزش کالای حال بر کالای آتی را قبول کرده‌اند؛ لکن از آن، گاهی به "ارزش زمانی پول"، و گاهی "به ارزش پولی زمان" تعبیر می‌کنند. به عنوان نمونه، در مقاله «مفهوم زمان در اقتصاد اسلامی» مسئله به این شکل بیان شده است:

«در نظریه مشهور فقهی، جبران ارزش زمانی در بیع مجاز است. اما در قرآن، تحریم زیادتی در قرض نیز همان تحریم جبران مادی زمان است. این جبران چنانچه مقرر خالصانه برای رضای خدا عمل کند، با پاداشی از سوی خداوند انجام می‌پذیرد. به همین دلیل، قرض یک عمل خیرخواهانه است، نه مبادله.»^۲

جملات فوق تأکیدی بر صحت اصل "للاجل قسطاً من الثمن" است؛ اما معنای این اصل چیست؟ آیا معنای آن، این است که زمان ایجاد ارزش می‌کند یا اینکه خود زمان دارای ارزش است و تفاوت قیمت نقد و نسبیته، ارزش مبادله‌ای زمان است؟ پاسخ این سؤالات در نظریات متفکرین مسلمان مبهم است. علاوه بر این، محتوای عبارت فوق بر این حقیقت تصریح دارد که درآمدی که در بیع نسبیته و قرض ربوی به دست می‌آید، هر دو ریشه در یک حقیقت واحد دارند و مقرر حق دارد درآمدی را مطالبه کند. اگر در شریعت، او از این حق محروم شده است، در عوض این گذشت، پاداشی معنوی دریافت

۱- ر.ک.به: همان مأخذ، ص. ۱۱۱-۱۰۹.

۲- ر.ک.به: Concept of Time in Islamic Economics، ص. ۹۹.

خواهد کرد. همین مضمون در مقاله «ارزش زمانی پول و تنزیل در دیدگاه اسلامی» به این شرح بیان می‌شود: «اسلام مخالفتی با رجحان زمانی مثبت ندارد.^۱ در این نظر، پول صراحتاً دارای ارزش زمانی است و مقدار آن در طول زمان تغییر می‌کند؛ اما همانطور که گفته شد، ماهیت این ارزش زمانی توضیح داده نمی‌شود.

در کتاب «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری» به حسب ظاهر، دیدگاهی متضاد با نظرات فوق ارائه می‌شود و رجحان زمان، ارزش پولی زمان و نه ارزش زمانی پول، معرفی می‌شود:

«... در اسلام به پول در طول زمان ارزشی اضافه نمی‌شود ولی خود زمان دارای ارزش پولی است. به عبارت دیگر، ارزش زمانی در اسلام صفر است، ولی ارزش پولی زمان را می‌توان ... بدست آورد.^۲»

با این همه، در این کتاب توضیحی در مورد ماهیت ارزش پولی زمان ارائه نمی‌شود. معلوم نیست این ارزش پولی زمان از کجا ایجاد می‌شود و چه نقشی را در زندگی اقتصادی ایفاء می‌کند. در اینجا هدف فقط توجیه درآمد بایع از فروش نسینه کالا است. آنچه بایع از فروش نسینه کالا به دست می‌آورد، ارزش پولی زمان است و گویی فقط ارزش پولی زمان در اینجا به تنهایی موثر است و هیچ عامل دیگری در به وجود آمدن این ارزش زمانی دخالت ندارد.

اگر هدف، توجیه درآمد اضافی در بیع نسینه در چارچوب حقوق اسلامی است، فرقی نمی‌کند ارزش اضافی در این بیع، ارزش زمانی پول «بشرط لا» باشد یا ارزش پولی زمان «بلاشرط». در هر دو نظر، مبنای استدلال یک چیز بیشتر نیست و آن این است که در حقوق اسلامی، فروش نسینه کالا به قیمت بالاتر جایز است.

در خارج از چارچوب حقوق اسلامی، تفاوت قیمت نقد و نسینه را حتی با این استدلال که «قرض تملیک مجازی است، و به وجود اعتباری سود تعلق نمی‌گیرد» نیز نمی‌توان توجیه کرد؛ زیرا در بیع نسینه تملیک شیء، حقیقی است. وقتی مالک در تملیک مجازی استحقاق سود ندارد، در تملیک حقیقی به طریق اولی مستحق دریافت

۱- ر.ک. به: Time Value of Money and Discounting in Islamic Perspective، ص. ۴۴.

۲- ر.ک. به: پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، ص: ۲۴۲.

مبلغی اضافه بر قیمت کالا نیست. به همین دلیل، آقای مطهری درآمد اضافی در بیع نسینته را بر اساس آزادی فروشنده در تعیین قیمت توجیه می‌کنند؛ در حالیکه این فروشنده نمی‌باشد که قیمت نقد یا نسینته را تعیین می‌کند، بلکه قیمت نقد یا نسینته، در بازار تعیین می‌شود و ریشه در نرخ بهره طبیعی دارد.

واقعیت امر این است که از لحاظ اقتصادی، ماهیت درآمدی که بایع از فروش نسینته کالای خود به دست می‌آورد، با ماهیت درآمدهایی که تاجر از فروش نقد کالای خود به دست می‌آورد، یا کارخانه‌دار از سرمایه خویش به دست می‌آورد، یا صاحبان مستغلات از مستغلات خود به دست می‌آورند، یا سرمایه‌دار از مضاربه یا مشارکت به دست می‌آورد و یا مقرض از قرض ربوی به دست می‌آورد، تفاوتی ندارد. از نگاه اقتصادی، ماهیت تمام این درآمدها، که از اشکال مختلف سرمایه‌داری حاصل می‌شود، یکی است. همه این درآمدهای ریشه در این واقعیت دارند که در اغلب مواقع، در ارزیابی جامعه از درآمد حاضر در مقایسه با درآمد آتی، به دلیل ناشکیبایی و وجود فرصت‌های سرمایه‌گذاری، درآمد حاضر به درآمد آتی ترجیح دارد. این نه به معنای ارزش زمانی پول است و نه به معنای ارزش پولی زمان؛ بلکه ارزشی است که درآمد را در یک نقطه از زمان به نقطه دیگر مرتبط می‌کند و از لحاظ اقتصادی، اصل "للاجل قسط من الثمن" جز این، تأویل و تفسیر دیگری ندارد. تفاوت قیمت کالای نقد و نسینته نیز بر همین اساس تعیین می‌شود. آنچه این اختلاف قیمت را سبب می‌شود، چیزی جز ناشکیبایی (عقل معاش) و مولدیت عامل سرمایه نیست. اولی از جهت ذهنی و دومی از جهت فیزیکی و عینی، در به وجود آمدن ارزش اضافی (بهره طبیعی) موثر هستند. برآیند نیروهای ذهنی و عینی در بازار ارزش درآمد حاضر را در مقایسه با درآمد آتی مشخص می‌کند. ارزش اضافی نشان می‌دهد که از نقطه نظر اجتماعی، تبدیل هر واحد درآمد حاضر به سرمایه، حداقل چه میزان درآمد برای یک سال بعد باید ایجاد کند. وقتی کسی کالا را به صورت نسینته می‌فروشد، درآمد حاضر را به سرمایه مبدل کرده است. هیچ عامل کنترل‌کننده‌ای برای این فرایند، جز نرخ بهره طبیعی وجود ندارد.

۱۱ - نتیجه‌گیری

آنچه از مجموعه مباحث متفکرین مسلمان در زمینه بهره و مقایسه آن با تئوری‌های

بهره متعارف استنباط می‌شود، این است که به حسب ظاهر در دیدگاههای متفکرین مسلمان، دو مفهوم بهره قراردادی و بهره طبیعی با یکدیگر خلط شده است. برداشت اقتصاددانان مسلمان از بهره در ادبیات اقتصادی متعارف، بهره قراردادی است؛ در حالیکه به نظر می‌رسد منظور از بهره در ادبیات اقتصادی غرب، بهره طبیعی باشد. تمام اشکال قراردادی بهره، منجمله ربا، ریشه در مفهوم بهره طبیعی دارد؛ لذا حرمت ربا، حداکثر می‌تواند به معنای حرمت یکی از اشکال حقوقی باشد که بهره طبیعی در قالب آن به‌طور رسمی انعکاس پیدا می‌کند. این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که از جهت ماهیت اقتصادی، تفاوتی بین تامین مالی در اسلام و تامین مالی متعارف وجود ندارد؛ به این معنا که درآمد قراردادی حاصل در تمام انواع رسمی تامین مالی، به یک حقیقت واحد برگشت می‌کند و آن این است که سرمایه در بازار از نقطه نظر اقتصادی، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای یک ارزش اضافی نیز است. این ارزش اضافی پل ارتباطی حال با آینده در زندگی اقتصادی است و نقش مهمی را در کل نظام قیمتی ایفا می‌کند.

آمیزش مفهوم بهره قراردادی با بهره طبیعی، توجه بیش از حد متفکرین مسلمان به شکل پولی قرض را سبب شده است. سیطره قرض پول در تحلیل‌های اقتصادی متفکرین مسلمان، اولاً باعث شده است که مسئله ربا به یک پدیده پولی بدل شود؛ در حالیکه ربا اختصاص به پول ندارد و متعلق آن قرض است؛ ضمن اینکه ثبوت اصل ربا در قرض نیز متعلق علیه نیست و محل شک و نظر است. ثانیاً موجب شده است که متفکرین مسلمان به جای غور در مفهوم‌سازی و تئوری‌سازی در مورد بهره و سرمایه، بیشتر به مفهوم‌سازی و تئوری‌سازی در مورد پول بپردازند و از تئوری بهره و سرمایه غافل شوند. پول، خواه خود سرمایه باشد یا وسیله‌ای برای انتقال سرمایه، در هر حالت، درآمد ثانوی که مالک پول از بکارگیرنده آن مطالبه می‌کند، ریشه در درآمد اولی دارد که از سرمایه به‌دست می‌آید. منظور از این درآمد در ادبیات اقتصادی، متعارف ارزشی است که برای هر واحد سرمایه در بازار به‌وجود می‌آید. غفلت از این ارزش بازاری (نرخ بهره طبیعی) موجب عدم تئوری‌سازی در مورد بهره و سرمایه شده است.

با توجه به اهمیت سرمایه و بهره در اقتصاد مبتنی بر تولید سرمایه‌داری، تفاوت اساسی که دو نظام اقتصادی متفاوت را از هم متمایز می‌کند، نگرشی است که در هر نظام نسبت به مفهوم سرمایه و ماهیت درآمد حاصل از آن وجود دارد. به نظر نمی‌رسد تئوری

بهره و سرمایه که در یک نگارش بر پایه مولدیت و عقل معاش (درجه ناشکیبایی) تبیین می‌شود و در نگرشی دیگر با رجحان نقدینگی تلفیق می‌گردد، در تباین با اصول مکتب اسلام باشد.

عدم تفوق در مفهوم‌سازی نظری در مورد بهره، سبب شده است که تحلیل‌های اقتصادی متفکرین مسلمان در غایت به تحلیل‌های حقوقی ختم شود. این تحلیل‌های حقوقی صرف نظر از صحت یا سقم آنها، منکر واقعیت اقتصادی بهره طبیعی نیست.

در تلاش برای حذف مفهوم بهره از زندگی اقتصادی و جایگزین کردن مفهوم جدیدی برای درآمد حاصل از سرمایه، متفکرین مسلمان، به کرات از واژه سود به جای بهره استفاده می‌کنند و بدون آنکه توضیحی نظری در مورد ماهیت آن ارائه دهند، ابراز می‌کنند که در اسلام درآمد حاصل از سرمایه سود است، نه بهره. در این مقاله سعی شد تا ارتباط بهره با سود از نقطه نظر اقتصادی توضیح داده شود و نشان داده شود که در صورت عدم وجود واقعیتی به نام بهره طبیعی که ارتباط ارزشی درآمد حال با درآمد آینده را نشان می‌دهد، مفهوم سود تحقق عینی پیدا نمی‌کند؛ زیرا سود در ارتباط با قیمت سرمایه تعریف می‌شود. به همین دلیل، نرخ بهره فراگیرترین قیمت در کل نظام قیمتی است؛ زیرا در فرآیند شکل‌گیری ارزش مبادله‌ای تمام کالاها و خدمات موثر است.

علاوه بر جایگزینی مفهوم سود به جای بهره، متفکرین مسلمان، در جستجوی جایگزینی که بتواند ایفاگر نقش اقتصادی نرخ بهره در تخصیص منابع مالی باشد، از مفهوم سود مورد انتظار (متوسط نرخ سود) نیز استفاده می‌کنند. با این توضیح که در بانکداری اسلامی، معیار تامین مالی یک طرح سرمایه‌گذاری، علاوه بر بازده مورد انتظار، این است که بازدهی آن طرح، حداقل به اندازه متوسط سود حاصل از جمیع طرح‌های اقتصادی باشد. بدین ترتیب، متوسط نرخ سود، عهده‌دار نقش اقتصادی نرخ بهره طبیعی در تخصیص منابع می‌شود. این ناشی از آن است که در اندیشه متفکرین مسلمان، جنبه‌های عینی زندگی اقتصادی بر جنبه‌های ذهنی غلبه کرده است و درآمد از نظر ایشان منشاء بیرونی دارد، نه درونی. درآمد حاصل از سرمایه به مولدیت آن منحصر می‌شود و نقش بسیار مهمی که سرمایه در ترمیم جریان درآمدی افراد و اصلاح شکل زمانی آن بر اساس توزیع زمانی نیازها دارد، نادیده گرفته می‌شود.

همچنین، این استدلال که حذف نرخ بهره قراردادی به شکل ربا موجب افزایش

سرمایه گذاری می شود، چیزی جز این نیست که کاهش نرخ بهره طبیعی موجب افزایش سرمایه گذاری است. اگر حذف ربا، به دلیل افزایش حجم سرمایه گذاری در اقتصاد توجیه موجهی دارد، این توجیه برای نرخ بهره منفی موجه تر است.

و آخرین نکته اینکه، به دلیل عدم تفوق در مفهوم سازی بهره، از نقطه نظر اقتصادی، هیچ توضیح اقناع کننده ای در نظریات متفکرین مسلمان برای ماهیت وجودی ارزش اضافی در اجاره و بیع نسینه وجود ندارد. ماهیت ارزش اضافی در این دو نوع قرارداد، با مفهوم بهره طبیعی کاملاً توجیه پذیر است.

فهرست منابع

- ۱- ابو شهبه، محمد بن محمد؛ حلول لمشكله الربا، دارالجيل؛ بيروت: ۱۹۹۲ م.
 - ۲- بهشتی، سید محمد حسین؛ ربا در اسلام؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ه.ش.
 - ۳- توتونچیان، ایرج؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه با بانکداری اسلامی؛ تهران: توانگران، ۱۳۷۹ ه.ش.
 - ۴- دادگر، یدالله؛ پیش درآمدی بر توجیحات معاصر پیرامون ربا، نامه مفید. شماره ۷، ۱۳۷۵ ه.ش.
 - ۵- دادگر، یدالله؛ توجیحات معاصر پیرامون مسئله ربا. نامه مفید، شماره ۹؛ ۱۳۷۶ ه.ش.
 - ۶- دادگر، یدالله؛ توجیحات معاصر پیرامون مسئله ربا. نامه مفید، شماره ۱۰؛ ۱۳۷۶ ه.ش.
 - ۷- داودی، پ. ح. نظری، وح. میرجلیلی؛ پول در اقتصاد اسلامی؛ سمت، ۱۳۷۴ ه.ش.
 - ۸- رشید رضا، محمد؛ الربا و المعاملات فی الاسلام؛ دار ابن الزیدون، بیروت: ۱۹۸۶ م.
 - ۹- سهنوری، عبدالرزاق؛ مصادر الحق فی الفقه الاسلامی؛ المجلد الاول، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۹۵۴ م.
 - ۱۰- سیوطی، جلال الدین؛ الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر؛ المجلد الثانی، بیروت: ۱۴۰۱ ه.ق.
 - ۱۱- شهید ثانی؛ الروضه البهیة فی اللعنه الدمشقیه؛ الجزء الثالث و الجزء الرابع.
 - ۱۲- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان، ج. ۲.
 - ۱۳- مطهری، مرتضی؛ ربا، بانک - بیمه؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ ه.ش.
 - ۱۴- ملکوتی، میرزا مسلم؛ الربا فی التشريع الاسلامی؛ المجلد الاول، قم: مطبعه مهر، ۱۳۹۶ ه.ق.
- 15- Bohm - Bawerk, E.V; **The Positive Theory of Capital**; translated by W. Smart; G.E. Smart & Co, New York.
- 16- Bohm - Bawerk, E.V. (1957); **Capital and Interst**; translated by W. smart; Kelley & Millman Inc., New York.
- 17- Fahim Khan, M. (1991) **Time Value of Money and Discounting in Islamic Perspective**; Review of Islamic Studies, Vol. 1, No.2.

- 18- Fahim Khan, M. (1994); **Economics of Islamic Banking**; paper presented to the seminar on Orientation in Islamic Economics, Turkey.
- 19- Fisher, I. (1974); the **Theory of Interest**; Augustus M. Kelley Publisher, Clifton.
- 20- Haidar Naqavi, A.N. (1981); **Ethics and Economics**; The Islamic Foundation, UK.
- 21- Mirakhor, A. (1996); **Cost of Capital and Investment in a Non-Interest Economy**; Islamic Economic Studies, Vol. 4, No.1.
- 22- Nejatollah Siddiqi, M. (1983); **Issues in Islamic Banking**; The Islamic Foundation, UK.
- 23- Saadallah, R. (1994); **Concept of Time in Islamic Economics**; Islamic Economic Studies, Vol. 2. No.1.
- 24- **The New Palgrave Dictionary of Money and Finance**; The Macmillan Press, (1992).